



فصلنامه علمی پژوهشی
دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت
سال نهم / شماره ۳۵ / پائیز ۱۳۹۹

آزمون ارتباط مدل های راهبری شرکتی با فرار مالیاتی و ارائه الگوی منتخب

علی طاهری نژاد

دانشجوی دکتری مدیریت مالی، گروه مدیریت، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی
Alitaherinejad.1977@gmail.com

ایرج نوروش

استاد، گروه حسابداری، واحد الکترونیک، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Irajnoravesh@yahoo.com

تقی ترابی

دانشیار، گروه اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
t-torabi@srbiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۰۸

چکیده

این مقاله طراحی الگوی ارتباط راهبری شرکتی با فرار مالیاتی را هدف گزارشگری نموده است. در این راستا از متغیرهای با اهمیت راهبری شرکتی نظیر درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره، درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی، درصد مالکیت مدیریتی، وجود حسابرس و پاداش هیئت مدیره به عنوان سنج‌های راهبری شرکتی مورد توجه قرار گرفت. جامعه آماری این مطالعه را کلیه شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران در یک دوره شش ساله از سال ۹۵-۱۳۹۰ تشکیل می‌دهد که از این تعداد ۲۴۵ شرکت با توجه به محدودیت‌های خاص تحقیق به عنوان نمونه آماری در نظر گرفته شده‌اند و با استفاده از مدل رگرسیونی مقطعی - زمانی (داده‌های تابلویی) با اثرات ثابت مورد آزمون قرار گرفته‌اند. بدین منظور نرم افزار ایویوز بکار گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از بین مدل‌های منتخب آزمون شده، مدلی که در آن تاثیر درصد مالکیتی به عنوان متغیر با اهمیت، از توان تبیین بالاتری برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: راهبری شرکتی، فرار مالیاتی، اعضای غیر موظف، درصد مالکیت مدیریتی، پاداش هیأت مدیره.

۱- مقدمه

فرار مالیاتی و اجتناب از پرداخت مالیات دو پدیده‌ای هستند که احتمالاً قدمت آنها به خود پدیده مالیات ستانی بر می‌گردد. برای فرار مالیاتی تعاریف متعددی در متون ارائه شده است. فرار مالیاتی در حالت کلی انجام اقدامات غیرقانونی از قبیل حساب سازی، عدم ارائه دفاتر رسمی، انجام فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی و ... به منظور فرار از پرداخت مالیات است. بحث فرار مالیاتی بیشتر به نظر می‌رسد در مورد شرکت‌های با جدایی مالکیت مطرح باشد، زیرا افراد حقیقی به خاطر وجود احتمال کشف و جریمه شدن و ریسک گریزی و یا انگیزه‌های درونی مثل وظیفه اجتماعی، کمتر درگیر فرار و اجتناب مالیاتی می‌شوند. ولی در شرکت‌ها به طور معمول، سهامداران انتظار دارند که مدیران به دنبال منافع شخصی خود باشند و تا مادامی که منافع اضافی حاصل از کاهش بدهی‌های احتمالی بیشتر از هزینه‌های اضافی مورد انتظار برای آن‌ها باشد، به دنبال کاهش بدهی‌های مالیاتی و اجتناب مالیاتی باشند. بنابراین، فرار مالیاتی می‌تواند انعکاسی از نظریه مسئله نمایندگی باشد و ممکن است منجر به تصمیمات مالیاتی شود که منافع شخصی مدیر را دنبال کند. بنابراین، یکی از چالش‌های پیش روی سهامداران و هیات مدیره، یافتن روش‌ها و انگیزه‌های کنترلی است تا هزینه‌های نمایندگی را به حداقل برسانند. راهبری شرکتی یکی از ساز و کارهای کاهش مسئله نمایندگی است. مکانیزم‌های راهبری شرکتی می‌تواند فرصت‌های مدیریت سود را کاهش و در نتیجه کیفیت سود را افزایش دهد. این مکانیزم‌ها به مرور زمان بوجود می‌آید (نیکو مرام و محمد زاده، ۱۳۸۹). راهبری شرکتی در یک شرکت، شامل انواع گوناگون توافقات سازمانی و رویه‌های مورد استفاده توسط شرکت‌ها در جهت توازن قدرت و مسئولیت‌ها بین سهامداران، اعضای هیأت‌مدیره، مدیران اجرایی و کارکنان شرکت است (بیسلی^۱، ۲۰۱۰) که در این بین ساختار مالکیت، ساختار هیأت‌مدیره، اندازه هیأت‌مدیره، وجود مدیران غیرموظف در بین اعضای هیأت‌مدیره، خصوصیات کمیته حسابرسی و یکسانی مدیرعامل و رئیس هیأت‌مدیره از مهمترین عوامل تعیین کننده و اثرگذار در بین ساز و کارهای راهبری شرکتی به حساب می‌آیند (لیو و لو^۲، ۲۰۰۷).

پژوهشگران نشان می‌دهند در بین فاکتورهای راهبری شرکتی، تعداد اعضای هیئت مدیره تنها فاکتوری است که با فرار مالیاتی رابطه دارد (عابد و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین معتقدند راهبری شرکتی مناسب می‌تواند فرار مالیاتی را کاهش داده یا به کلی از بین ببرد (مان^۳، ۲۰۱۳). از این‌رو، هدف از این تحقیق، تعیین این موضوع است که کدامیک از مدل‌های آزمون شده در

حوزه راهبری شرکتی، در ارتباط یا فرار مالیاتی از توان تبیین بالاتری در ایران برخوردار است ضمن اینکه می‌توان از این طریق، انگیزه‌های فرار مالیاتی را مدیریت نمود.

۲- مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

راهبری شرکتی از موضوعات با اهمیت اداره کسب و کار و جزء لاینفک مدیریت بنگاه‌های اقتصادی به شمار می‌رود بطوریکه بعد از رسوایی انرون و ورلدکام در ایالات متحده به عنوان مولفه بسیار مهم قلمداد گردد. بطوریکه با بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که هیچ تعریف مورد توافقی در مورد راهبری شرکتی وجود ندارد. تفاوت‌های چشمگیری در تعریف براساس کشور مورد نظر وجود دارد. حتی در امریکا یا انگلستان نیز رسیدن به تعریف واحد کار چندان آسانی نیست (حساس یگانه، ۱۳۸۴). در میانه بر یک دیدگاه انحصاراً مالی که به موضوع روابط سهامداران و مدیریت (پارکینسون ۱۹۹۴) تاکید می‌کند، می‌رسد و سرانجام به تعریفی گسترده‌تر خاتمه می‌یابد که پاسخگویی شرکتی را در برابر ذینفعان و جامعه دربرمی‌گیرد (تریگر ۱۹۸۴):

تریگر (۱۹۸۴)، راهبری شرکتی تنها مربوط به اداره عملیات شرکت نیست بلکه به هدایت، نظارت و کنترل اعمال مدیران اجرایی و پاسخگویی آنها به تمام ذینفعان شرکت (اجتماع) نیز مربوط است (تریگر ۱۹۸۴).

کادبری (۱۹۹۲)، راهبری شرکتی را چنین بیان می‌کند: "سیستمی که شرکتها با آن هدایت و کنترل می‌شوند." (کادبری، ۱۹۹۲)

کیزی و رایت (۱۹۹۳)، نوشته اند: "راهبری شرکتی عبارت است از: ساختارها، فرایندها، فرهنگها و سیستمهایی که عملیات موفق سازمان را فراهم کنند." (کیزی و رایت، ۱۹۹۳) هیئت نظارت عمومی (DOB) (۱۹۹۳) راهبری شرکتی را اینگونه تعریف نموده است: "آن دسته فعالیت‌های نظارتی که توسط اعضای هیئت مدیره و کمیته حسابرسی اخذ می‌شوند تا نسبت به فرآیند تهیه صورت‌های مالی اطمینان دهند" (یگانه، ۱۳۸۵)

پارکینسون (۱۹۹۴)، راهبری شرکتی عبارتست از فرایند نظارت و کنترل برای تضمین عملکرد مدیر شرکت مطابق با منافع سهامداران.

مگینسون (۱۹۹۴)، سیستم راهبری شرکتی را می‌توان مجموعه قوانین، مقررات، نهادها و روشهایی تعریف کرد که تعیین می‌کنند شرکتها چگونه و به نفع چه کسانی اداره می‌شوند.

شامل سهامداران، اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل برای ترویج بهتر عملکرد رقابتی لازم جهت دستیابی به هدفهای اولیه مشارکت." (خرازی، ۲۰۰۴)

از دیدگاه کلان، راهبری شرکتی مناسب یعنی روشی که شرکتها در یک فضای باز و صادقانه اداره می شوند، برای جلب اعتماد بازار، کارآمدی سرمایه، تجدید ساختارهای صنعتی کشورها و در نهایت ثروت عمومی جامعه دارای اهمیت است (زیمولی ۲۰۰۷).

مارلین (۲۰۰۸) معتقد است تعریف راهبری شرکتی متناسب با رویکردی که انتخاب شده است، صورت می گیرد؛ اگر دیدگاه راهبری شرکتی «سهامدار محور» باشد، در آن صورت راهبری شرکتی به روش هایی که در آن به سهامداران نسبت به دریافت بازده و جوجه سرمایه گذاری شده خود اطمینان می دهد تمرکز دارد. اگر مفهوم گسترده تری انتخاب شود و «سهامداران و سایر ذینفعان» را در بر گیرد، در آن حالت راهبری شرکتی از اینکه شرکتها مسوولیت پاسخگویی خود را به همه ذینفعان ایفا کرده و در همه فعالیت های تجاری خود در راستای مسوولیت های اجتماعی خود عمل می کنند، اطمینان حاصل می کند.

ذوالفقار و دیگران^۴ (۲۰۰۹) با جمع بندی تعاریف قبلی، راهبری شرکت را اینگونه تعریف می کنند: "سیستمی که با نحوه اداره و بکارگیری احسن قدرت در شرکت، ساختارها و فرآیندهای مرتبط با تصمیمات استراتژیک و کنترل در یک شرکت مرتبط است"

سالمون و همکارانش (۲۰۰۰) یک تحقیق گسترده را انجام دادند. در این تحقیق که از سرمایه گذاران بزرگ نهادی انگلستان انجام شد، میزان اجماع پاسخ دهندگان در مورد برداشت آنها از راهبری شرکتی مورد بررسی قرار گرفت. جدول (۱) نتایج این پیمایش را نشان می دهد.

رابرت مانکز و نل مینو (۱۹۹۵)، راهبری شرکتی عبارت است از ابزاری که هر اجتماع، به وسیله آن جهت حرکت شرکت را تعیین می کند و یا روابط میان گروه های مختلف در تعیین جهت گیری و عملکرد شرکت. گروه های اصلی عبارتند از: سهامداران، مدیرعامل و هیئت مدیره. سایر گروهها شامل کارکنان، مشتریان، فروشندگان، اعتباردهندگان و اجتماع. در گزارش کاردون در بلژیک (۱۹۹۵)، این تعریف در مورد راهبری شرکتی آمده است: "راهبری شرکتی مجموعه ای از قواعد ناظر بر هدایت و کنترل شرکت است.

کتابچه راهبری شرکتی بریتانیا (۱۹۹۶)، راهبری شرکتی عبارتست از رابطه بین سهامداران و شرکتهای آنان و روشی که سهامداران به کمک آن، مدیران را به بهترین عملکرد تشویق میکنند (مثلا با رای گیری در مجامع عمومی و جلسات منظم با مدیر ارشد شرکت ها).

هاپ و همکاران (۱۹۹۸)، پس از تحقیقی که در اکسفورد انجام دادند در تبیین راهبری شرکتی می نویسند: "راهبری شرکتی به تشریح سازماندهی داخلی و ساختار قدرت شرکت، نحوه ایفای وظایف هیئت مدیره، ساختار مالکیت شرکت و روابط متقابل میان سهامداران و سایر ذینفعان، بخصوص نیروی کار شرکت و اعتباردهندگان به آن می پردازد.

فایننشیال تایمز (۱۹۹۹)، در تعریف راهبری شرکتی بیان داشته است: "راهبری شرکتی را می توان در تعریف محدود آن، رابطه شرکت با سهامدارانش و در تعریف گسترده آن، رابطه شرکت با جامعه دانست.

ولف سون رییس پیشین بانک جهانی (۲۰۰۰) گفته است: "راهبری شرکتی درصدد ارتقای انصاف، شفافیت و پاسخگویی در شرکت است.

صندوق بین المللی پول IMF و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی OECD (۲۰۰۱)، راهبری شرکتی را چنین بیان کرده اند: "ساختار روابط و مسوولیتها در میان یک گروه اصلی

جدول ۱- مقایسه تعاریف مختلف از راهبری شرکتی

Outsider	Insider
شرکت های بزرگ تحت کنترل مدیران بوده اما مالکیت سهام آن با سهامداران Outsider است.	مدیریت شرکت عمدتاً در اختیار سهامداران Insider بوده و آنها کنترل مدیریت را برعهده دارند.
مرز مالکیت و مدیریت روشن است و مسئله نمایندگی اهمیت می یابد	مرز روشنی بین مالکیت و کنترل مشاهده نمی شود و مسئله نمایندگی قابل ملاحظه ای وجود ندارد.
تملک های اجباری (Hostile) به عنوان مکانیزم موثر بر مدیریت شرکت وجود دارد.	تملک اجباری (Hostile) ندرتاً وجود دارد
مالکیت گسترده است	تمرکز مالکیت در گروه های کوچک سهامداران (خانواده های موسس، دولت و شرکت هایی که ساختار هرمی دارند)
کنترل سهامداران محدود است	کنترل زیاد از جانب گروه کوچکی از سهامداران Insider اعمال می شود

Insider	Outsider
انتقال ثروت از سهامداران اقلیت به سهامداران اکثریت واقع می شود	انتقال ثروت از سهامداران اقلیت به سهامداران اکثریت واقع نمی شود
در قانون شرکت ها (تجارت) حمایت کمی از سرمایه گذاران می شود.	در قانون شرکت ها (تجارت) حمایت زیادی از سرمایه گذاران می شود.
احتمال سوء استفاده از قدرت توسط اکثریت وجود دارد	دموکراسی سهامداران حاکم است
سهامداران عمده می خواهند نفوذ بیشتری در شرکت های سرمایه پذیر داشته باشند	از طریق سهامداری نمی توان اعمال نفوذ در شرکت های سرمایه پذیر کرد

منبع: (یگانه ، ۱۳۸۵)

- ارزیابی تعاریف و مبانی ارائه شده برای راهبری شرکتی از محدوده این گفتار خارج است و خود نیازمند یک بحث مستقل می باشد اما به منظور ارائه تصویری مشترک، به نظر می رسد عبارات زیر از یک توافق عمومی برخوردار باشد.
- در دنیای کسب و کار (فعالیت های انتفاعی) سهامداران به عنوان مهم ترین ذینفعان مطرح هستند.
- ضروری است حداقل نیازها و منافع سایر ذینفعان نیز رعایت شود.
- رعایت منافع تمامی ذینفعان، استراتژی های رقابتی شرکت را بهبود می بخشد.
- بهبود موقعیت رقابتی شرکت در فضای کسب و کار موجب افزایش بازده شرکت می شود.

الگوهای راهبری شرکتی

مبتنی بر تحقیقات گذشته و ادبیات موضوع ، الگوهای راهبری شرکتی در جدول زیر ارائه می گردد که با شناخت آن ، از چارچوب نظری آن مبنایی برای درک ارتباط با موضوعات کسب و کار نظیر انگیزه های فرار مالیاتی فراهم می شود :

جدول الگوها

ردیف	نام الگو	محقق	توضیحات
۱	الگوی مبتنی بر بازار	کندلیو و زوو ^۵ ، (۲۰۰۷).	ویژگی الگوی مبتنی بر بازار آن می باشد که حقوق مالکیت، بین سهامداران مقطعی پخش گردیده است. بازارهای سرمایه قوی شده اند و نقدینگی در بازار سرمایه زیاد است. نظام حمایت از سرمایه گذاران باعث شده تا سهامداران پرتفوی خود را متنوع سازند و هیچکدام از آنها در موقعیتی قرار نگیرند که خود شرکت را اداره نمایند. پس مدیران حرفه ای به نمایندگی از سهامداران جهت اداره شرکت به استخدام در می آیند. مزیت اصلی این الگو، سهولت جمع آوری سرمایه و توزیع ریسک سرمایه گذاران است.
۲	الگوی راهبری شرکت مبتنی بر روابط	(کیریداران و همکاران ^۶ ، ۲۰۱۰).	الگوی دوم راهبری شرکتی، مبتنی بر تمرکز مالکیت و بازار سیال سرمایه می باشد. در این الگو، سهامداران شرکت ها به طور طولانی مدت دارای سهام بوده و در موقعیتی قرار می گیرند که می توانند رفتار مدیریت را نظارت نمایند، لذا هزینه های نمایندگی رخ نمی دهد. در این الگو، بانک ها با نگهداری بخش عمده ای از سهام شرکتها بر مالکیت آنها مسلط می شوند و به طور مستقیم در عملیات شرکت شامل نظارت و تصمیم گیری، مشارکت می کنند.
۳	الگوی راهبری شرکتی در حال گذرا	(ابراهیم و همکاران ^۷ ، ۲۰۱۰)	کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق، دارای اقتصادهایی از این نوع راهبری شرکتی می باشند. اگرچه علاقه شدیدی در این کشورها برای فعال کردن بازارهای سرمایه وجود دارد، ولی چنین الگویی از راهبری شرکتی را بر اقتصاد خود تحمیل کرده اند. در این الگو، بازارهای سرمایه ضعیف و غیرفعال می باشند و شرکت ها از شکل دولتی به تدریج به شرکت های دارای سهامداران جزء تبدیل می شوند.

نظریات راهبری شرکتی

با اهمیت ترین نظریات مرتبط با راهبری شرکتی در جدول زیر ارائه شده است.

ردیف	نام نظریه	خلاصه مبانی آن	بانی نظریه
۱	نظریه نمایندگی	جنسن و مک لینگ (۱۹۷۶) مبانی تئوری نمایندگی را مطرح ، شرکتها را به عنوان کارگزاران و سهامدار را بعنوان کارگمار تعریف کردند. در تحلیل آنها، یک سهامدار در برابر مدیران قرار دارد. یکی از فرضیات اصلی تئوری نمایندگی این است که کارگمار و کارگزاران تضاد منافع دارند. در این شرایط، مدیران برای دستیابی به عایدی کوتاه مدت و متفرقه تحریک می شوند که منجر به کاهش ارزش منافع و رفاه سهامداران می شود. در تئوری نمایندگی، کاهش رفاه سهامدار «زیان باقیمانده» نامیده می شود.	جنسن و مک لینگ (۱۹۷۶)
۲	نظریه ذینفعان	تئوری ذی نفعان به تدریج از دهه ۱۹۷۰ توسعه یافت. یکی از اولین توضیحات در مورد این تئوری در رشته مدیریت، توسط فریمن (۱۹۸۴) ارائه گردید. اساس تئوری ذینفعان این است که شرکتها بسیار بزرگ شده اند و تاثیر آنها بر جامعه آنچنان عمیق است که باید به جز سهامداران، به بخشهای بسیار بیشتری از جامعه توجه کرده و پاسخگو باشند. نه تنها ذی نفعان تحت تاثیر شرکتها هستند بلکه آنها نیز بر شرکتها تاثیر می گذارند. ذی نفعان شامل سهامداران، کارکنان، فروشندگان، مشتریان، بستانکاران، شرکتهای مجاور و عموم مردم می باشند.	فریمن (۱۹۸۴)
۳	نظریه هزینه معاملات	این نظریه بر این اصل استوار است که شرکت ها آنقدر بزرگ شده اند که در تخصیص منابع جانشین بازار شوند. در واقع شرکتها آنقدر گسترده و پیچیده اند که با توجه به نوسانات قیمت در بازار ، تولید را هدایت و بازار معاملات را متعادل می کنند. در درون شرکت ها، برخی از معاملات حذف می شوند و مدیران شرکت، تولید را با معاملاتی که خود ترجیح می دهند، هماهنگ می کنند.	(Williamson,1996,p25)

راهبری شرکتی در ایران

در ایران هرچند از اوایل دهه ۱۳۴۰ سازمان بورس و اوراق بهادار تاسیس شد و در قانون تجارت و بویژه در لایحه اصلاحی اسفندماه ۱۳۴۷ در موارد مرتبط با نحوه تاسیس و اداره شرکتها تا حدودی مطرح شده بود، ولی موضوع راهبری شرکتی با مفهوم کنونی آن، در چندسال اخیر مطرح شده است. در اواخر سال ۱۳۸۳ مرکز تحقیقات و توسعه بازار سرمایه سازمان بورس و اوراق بهادار دست به انتشار ویرایش اول آیین نامه راهبری شرکتی زد که در پایگاه اطلاع رسانی بورس و اوراق بهادار در دسترس است. این آیین نامه در ۲۲ ماده و دو تبصره تنظیم شده و شامل تعریفها، وظایف هیئت مدیره، سهامداران، افشای اطلاعات و پاسخگویی و حسابرسی است. این آیین نامه با توجه به ساختار مالکیت و وضعیت بازار سرمایه و با نگرش به قانون تجارت حاضر تنظیم شده و با سیستم درون سازمانی (رابطه ای) راهبری شرکتی سازگار است. انتشار این آیین نامه یادآور تلاش ارزنده ای است که بررسی و تجدیدنظر در برخی از موارد آن، می تواند در توسعه بازار

سرمایه نقش موثری ایفا کند. همچنین به نظر می رسد که در اصلاحیه قانون تجارت، توجه کافی و بایسته ای به موضوع راهبری شرکتی نشده است. با توجه به ویژگی های سیستمهای راهبری شرکتی به نظر می رسد راهبری شرکتی در ایران بیشتر به سیستم درون سازمانی نزدیکتر است. با توجه به وجود بازار سرمایه و تلاشهای انجام شده در مورد گسترش آن، سیستم راهبری شرکتی درون سازمانی در ایران مطرح است و موضوعیت دارد. در برنامه های سوم و چهارم توسعه کشور، به خصوصی سازی عنایت ویژه ای شده است. برخی از مکانیزمهای برون سازمانی شرکتها و بازار سرمایه در ایران (شامل موارد زیر) تا حدودی برقرار است (حساس یگانه، ۱۳۸۵):

- ۱) نظارت قانونی براساس مفاد قانون تجارت (بویژه مواد ۱۴۴ تا ۱۵۶) ،
- ۲) قوانین و مقررات بورس اوراق بهادار،
- ۳) قانون تشکیل سازمان حسابرسی و
- ۴) قانون و مقررات جامعه حسابداران رسمی ایران.

فرار مالیاتی

را به نحوی از افراد مشمول مالیات کنار می زنند. مثلاً تبادل درآمد نیروی کار به درآمد سرمایه که نرخ کمتری از مالیات را به همراه دارد، مثالی از اجتناب مالیاتی است. به عنوان مثال، فرض کنید بر فعالیتی چون فروش دوچرخه، مالیات بر ارزش افزوده وضع شود. حال اگر فروشنده ای برای پرداخت مالیات کمتر، دوچرخه کمتری بفروشد، رفتار وی بر پایه اجتناب از مالیات است. اگر همین فروشنده برای پرداخت کمتر مالیات، میزان فروش دوچرخه را کمتر از مقدار واقعی آن به اداره مالیات گزارش کند، رفتار وی فرار از مالیات قلمداد می شود. بنابراین اجتناب مالیاتی، قانونی و برای کاهش تعهدات مالیاتی فرد با دور زدن قانون یا استفاده کامل از ظرایف قانونی است، اما تقلب یا فرار مالیاتی، غیرقانونی و مبادرت عمدی به اعمال خلاف قانون مانند گزارش غیرواقعی درآمد و فروش، کسورات و تنظیم اظهارنامه ها است. نظام مالیاتی در شرایط آرمانی، باید قابلیت مقابله با هر دو نوع فرار مالیاتی را داشته باشد.

زمینه های پیدایش فرار مالیاتی

بررسی های مختلف نشان می دهد شایع ترین زمینه های پیدایش فرار مالیاتی چنین است:

- ۱) عدم گسترش فرهنگ مالیاتی در جامعه: فرهنگ مالیاتی، مجموعه ای از طرز تلقی، بینش و عکس العمل افراد در قبال نظام مالیاتی است. به عبارت دیگر طرز تلقی، بینش، برداشت، آرمان ها، ارزش های اجتماعی، قوانین جاری و میزان تحصیلات و آگاهی، از جمله عواملی هستند که فرهنگ مالیاتی را شکل می دهند.
- ۲) عدم مبادله کامل اطلاعات و نبودن سیستم نظارت و پیگیری در اخذ مالیات
- ۳) تشخیص علی الراس و وجود ضعف در اجرای آن
- ۴) عدم استقبال از تسلیم اظهارنامه های مالیاتی و ضعیف بودن ضمانت های اجرایی: ارسال نکردن اظهارنامه، دلایل گوناگونی دارد. رایج ترین دلیل عدم ارسال، می تواند این باشد که در صورت به روز نبودن ثبت مؤدی، بهترین امکان برای ارسال نکردن اظهارنامه و پس از آن فرار از پرداخت مالیات فراهم شده است. دلیل دیگر عدم برخورد قاطع ماموران مالیاتی است که آن هم می تواند به دلیل عدم آشنایی و عدم تسلط کافی ماموران مالیاتی به قوانین مالیاتی و نداشتن مهارت کافی در اجرای آنها باشد.
- ۵) تاخیر در وصول مالیات

جهت پژوهش ها و بررسی محقق هر گونه تلاش غیرقانونی برای پرداخت نکردن مالیات مانند ندادن اطلاعات لازم در مورد عواید و منافع مشمول مالیات به مقامات مسوول، فرار مالیاتی خوانده می شود. تعریف فرار مالیاتی، برای انواع مالیات ها یکسان است. در فرار مالیاتی، به رغم تطبیق فعالیت با قوانین، در اجرای فعالیت یک یا چند ضابطه مصوب مراجع ذی ربط تعمداً نادیده گرفته می شود. تمایز مفهومی بین فرار مالیاتی و اجتناب از پرداخت مالیات به قانونی یا غیرقانونی بودن رفتار مودیان مربوط می شود. فرار مالیاتی، یک نوع تخلف از قانون است. وقتی که یک مودی مالیاتی از ارائه گزارش درست در مورد درآمدهای حاصل از کار یا سرمایه خود که مشمول پرداخت مالیات می شود، امتناع می کند، یک نوع عمل غیررسمی انجام می دهد که او را از چشم مقامات دولتی و مالیاتی کشور دور نگه می دارد؛ اما در اجتناب از مالیات، فرد نگران نیست که عمل او افشا شود. اجتناب از مالیات، از خلاهای قانونی در قانون مالیات ها نشأت می گیرد. تمایز مفهومی بین فرار مالیاتی و اجتناب از پرداخت مالیات به قانونی یا غیرقانونی بودن رفتار مؤدیان مربوط می شود. فرار مالیاتی، یک نوع تخلف از قانون است. وقتی که یک مؤدی مالیاتی از ارائه گزارش درست در مورد درآمدهای حاصل از کار یا سرمایه خود که مشمول پرداخت مالیات می شود، امتناع می کند، یک نوع عمل غیر رسمی انجام می دهد که او را از چشم مقامات دولتی و مالیاتی کشور دور نگه می دارد. اما در اجتناب از مالیات، فرد نگران نیست که عمل او افشا شود. اجتناب از مالیات، از خلاهای قانونی در قانون مالیات ها نشأت می گیرد. در اینجا فرد به منظور کاهش قابلیت پرداخت مالیات، خود دنبال راه های گریز می گردد. مثلاً درآمدهای نیروی کار را در قالب درآمد سرمایه نشان می دهد که از نرخ پایین تری برای مالیات برخوردارند. در اجتناب از مالیات، مؤدی مالیاتی دلیلی ندارد نگران احتمال افشا شدن باشد، چرا که او الزاماً تمامی مبادلات خود را با جزئیات آن البته به شکل غیر واقعی، یادداشت و ثبت می کند.

در واقع، عوامل اقتصادی با استفاده از روزه های قانون مالیات و بازبینی در تصمیمات اقتصادی خود تلاش می کنند تا بدهی مالیاتی خود را کاهش دهند. از آنجا که اجتناب از پرداخت مالیات فعالیتی به ظاهر قانونی است، از این رو بیشتر از فرار مالیاتی در معرض دید است. به عبارت دیگر، اجتناب از مالیات، یک نوع سوء استفاده رسمی از قوانین مالیاتی است. این مقوله به بررسی و یافتن راه های گریز از پرداخت مالیات در قوانین مالیاتی مرتبط می شود که مؤدیان به آن وسیله خود

به طور کلی، فرار مالیاتی سبب می شود که درآمدهای مورد نیاز دولت برای هزینه های دولت تامین نگردد و در نتیجه خدماتی که دولت می باید آن را فراهم سازد، در حد مورد نیاز و باکیفیت ارائه نشود.

در ادامه به شرح پاره ای از پیشینه های پژوهش پرداخته می شود.

هایروال آزلان و همکاران^۸ (۲۰۱۴)، به بررسی ساختار

مالکیت، راهبری و فرار مالیاتی پرداختند. نتایج نشان می دهد ساختار مالکیت با فرار مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد که در صورت مکانیسم حکومت قوی این رابطه کاهش می یابد.

جیمسون و همکاران^۹ (۲۰۱۴)، به این نتیجه رسیدند که

وجود سهامداران نهادی در ترکیب هیئت مدیره شرکت های هندی تأثیر معنایی و قابل ملاحظه ای بر ارزش آنها دارد. آنها همچنین دریافتند که افزایش درصد مالکیت سهامداران نهادی، تعداد اعضای هیئت مدیره، و تعداد اعضای مستقل آن نمی تواند رابطه منفی فوق را کاهش دهد.

آرمسترانگ و همکارانش^{۱۰} (۲۰۱۳) نشان دادند

حاکمیت شرکتی به تعدیل سیاست های اجتناب از پرداخت مالیات منجر می شود... نتایج آنها به طور خلاصه نشان می دهد نقدشوندگی سهام، عاملی بازدارنده در استفاده مدیریت از برنامه های مالیاتی بیش از حد متهورانه یا بیش از حد محافظه کارانه است.

مک گوایر و همکاران^{۱۱} (۲۰۱۲) به بررسی رابطه تخصص

مالیاتی حسابرسان و سطح اجتناب مالیاتی شرکت ها پرداختند. نتایج پژوهش آن ها بیانگر آن بود زمانی که موسسات حسابرسی یک متخصص مالیاتی باشند مشتریان آنها که خدمات مالیاتی را از این موسسات دریافت می کنند بیشتر درگیر اجتناب مالیاتی هستند. از سوی دیگر، نتایج حاکی از آن بود شرکت هایی که موسسات حسابرسی آن ها متخصص کلی صنعت هستند دارای سطح اجتناب مالیاتی بالاتری نسبت به سایر شرکت ها هستند. به عبارت دیگر متخصصان کلی با ترکیب تخصص مالیاتی و مالی خود جهت بهبود و توسعه استراتژی های مالیاتی به نفع مشتریان خود از هر دو دیدگاه صورت های مالی و مالیاتی کمک می کنند.

هویان و نوگا^{۱۲} (۲۰۱۲) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند

شرکت هایی که خدمات مالیاتی را از حسابرسان دریافت می کنند دارای صرفه جویی مالیاتی بیشتری هستند. نتایج این پژوهش از مفهوم انتقال دانش حمایت می کند و بیان می کند که دانش ایجاد شده از ارائه خدمات غیرحسابرسی به حسابرسان صورت های مالی کمک می کند و بالعکس.

(۶) عدم شناخت مؤدیان و مستند نبودن میزان درآمد آنها

(۷) وجود معافیت های وسیع و متنوع: دولت ها گاه با اتخاذ برخی سیاست های حمایتی مالیاتی و معافیت های مالیاتی، راه فرار مالیاتی را باز می کنند و در صورتی که در سیستم اطلاعات کارآمد نیز در نظام مالیاتی موجود نباشد، فرار مالیاتی گسترش می یابد. همچنین با اعطای معافیت های مالیاتی، گروهی از پرداخت مالیات معاف می شوند و این امر به کاهش درآمدهای مالیاتی دولت منجر می شود. بنابراین، اگر اعطای معافیت ها با دقت لازم صورت نگیرد، دولت برای کسب درآمد مالیاتی مورد نظر، فشار سنگینی را بر گروه های دیگر جامعه وارد می کند. یعنی برای جبران بخش خالی کاسه درآمد مالیاتی، میزان نرخ های مالیاتی بیشتری، بر گروه هایی که از معافیت های مالیاتی بهره مند نیستند، تحمیل خواهد شد. بی تردید اعطای معافیت های مالیاتی گسترده، به ناکارایی نظام مالیاتی و ضعف نظام اجرایی مالیاتی منجر می شود.

اندازه گیری فرار مالیاتی در ایران

در سال های اخیر، در بعضی از کشورها، دولت ها و محققان سعی در اندازه گیری میزان فرار مالیاتی، برای مالیات های خاص و نیز برای کل سیستم مالیاتی داشته اند. لیکن اندازه گیری میزان دقیق فرار مالیاتی در کشور ایران، با مشکلاتی روبه رو بوده است که از اهم موانع در راه تخمین فرار مالیاتی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) ناتوانی در استفاده از روش های مستقیم اندازه گیری (چرا که مردم مقادیر فرار مالیات شان را ابراز نمی کنند)

(۲) انجام نشدن تحقیق جامع در مورد میزان فرار مالیاتی در هر یک از شاخه های مشمول مالیات در ایران.

(۳) تفاوت تعاریف بین المللی مالیات با تعاریف مالیات در ایران، به نحوی که برخی از درآمدهایی که در ایران جزو درآمدهای مالیاتی محسوب نمی گردد، در سایر کشورها سهم عمده ای از درآمدهای مالیاتی را به خود اختصاص داده است.

(۴) عدم تطبیق آمارهای مراکز مختلف

(۵) محرمانه بودن اطلاعات مربوط

اما با این حال به دلیل آثار سوئی که فرار مالیاتی بر اقتصاد کشور دارد، به توجه و بررسی بیشتری در این زمینه نیاز است.

عابد و همکاران^{۱۱} (۲۰۱۲)، به بررسی رابطه تخصص مالیاتی حسابرسان و سطح فرار مالیاتی شرکت‌ها پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها بیانگر آن بود که موسسات حسابرسی متخصص مالیاتی، دارای مشتریانی هستند که بیشتر درگیر اجتناب مالیاتی هستند. از سوی دیگر، نتایج حاکی از آن است که شرکت‌هایی که موسسات حسابرسی آن‌ها متخصص کلی صنعت هستند دارای سطح فرار مالیاتی بالاتری نسبت به سایر شرکت‌ها هستند.

سپاسی و فتحی (۱۳۹۴)، به بررسی تاثیر راهبری شرکتی بر سیاست تعهدی تقلیل دهنده مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش بیانگر این است که نسبت هیأت مدیره موظف، نسبت تغییرات هیأت مدیره و نقش دوگانه رئیس هیأت مدیره، تاثیر معناداری بر سیاست تعهدی تقلیل دهنده مالیاتی ندارد. اما این درحالی است که وضعیت مالیاتی و نسبت بازده داراییها به ترتیب رابطهای منفی و مثبت با سیاست تقلیل دهنده مالیاتی دارند.

صمدی و تابنده (۱۳۹۲)، به بررسی فرار مالیاتی در ایران پرداختند. نتایج حاصل از برآورد الگو نشان داد که شاخص فرار مالیاتی در ایران طی دوره مورد بررسی فراز و نشیبهایی دارد و این روند در کل افزایشی بوده است. همچنین نتایج برآورد الگوی برگزیده نشان داد که بار مالیاتی، اندازه دولت، درآمد مصرف کننده، نرخ تورم و نرخ بیکاری از جمله عوامل مهم اثرگذار بر گسترش فرار مالیاتی در ایران طی دوره مورد بررسی بوده است. در این میان، اندازه دولت، بار مالیاتی و درآمد مصرف کننده به ترتیب بیشترین تاثیر را در گسترش این پدیده در ایران داشته اند.

علی زاده و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه ای با عنوان «نقدشوندگی سهام و اجتناب مالیاتی با در نظر گرفتن اهمیت راهبری شرکتی و محدودیت‌های مالی» داده‌های ۱۲۰ شرکت فعال در بورس اوراق بهادار تهران را در فاصله سال‌های ۹۱-۱۳۸۶ مورد بررسی قرار داده است. نتایج بدست آمده بیانگر این است که بین نقدشوندگی سهام و اجتناب از پرداخت مالیات در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ارتباط معناداری وجود دارد.

دیدار و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه ای به «بررسی تأثیر ساز و کارهای راهبری شرکتی بر شکاف مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار» پرداخته اند. در این مطالعه برخی از ساز و کارهای راهبری شرکتی مانند استقلال هیأت مدیره، دوگانگی نقش مدیر عامل، سهامداران نهادی،

مالکیت دولتی، حسابرسی داخلی، اظهار نظر حسابرس، تغییر حسابرس و معامله با اشخاص وابسته با شکاف مالیاتی در ۱۱۰ شرکت نمونه در یک دوره شش ساله در سالهای ۹۰-۱۳۸۵ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این مطالعه بیانگر این است که رابطه متغیرهای استقلال هیأت مدیره، مالکیت دولتی، نوع اظهار نظر حسابرس، تغییر حسابرس و اهرم مالی با شکاف مالیاتی، منفی است و متغیرهای حسابرسی داخلی و اندازه شرکت رابطه مثبتی با شکاف مالیاتی دارند. همچنین متغیرهای دوگانگی نقش مدیرعامل، سهامداران نهادی و معامله با اشخاص وابسته، رابطه معناداری با شکاف مالیاتی ندارند.

۳- روش شناسی پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از نوع همبستگی است که از شیوه بررسی اسناد و مدارک استفاده می‌کند و همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته را مورد بررسی قرار می‌دهد. از لحاظ ماهیت این پژوهش به دلیل بررسی اطلاعات توصیفی متغیرها یک پژوهش توصیفی است. با توجه به موضوع مورد نظر، جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران در سال ۹۵-۱۳۹۰ می‌باشد. معیار انتخاب شرکت‌ها نیز به صورت مرحله‌ای و با حذف سیستماتیک و با در نظر گرفتن شرایط زیر می‌باشد:

- ۱) شرکت‌های مورد نظر طی دوره تحقیق، فعالیت مستمر داشته و سهام آنها مورد معامله قرار گرفته باشد.
- ۲) شرکت‌ها جزو شرکت‌های واسطه‌گری مالی و بیمه ای نباشند.
- ۳) اطلاعات مالی شرکت در دوره مورد مطالعه در دسترس باشد.

نمونه آماری مورد مطالعه بر اساس این محدودیت‌ها شامل ۲۴۵ شرکت است.

۴- مدل اصلی پژوهش و متغیرهای آن

مدل مورد بررسی برای تعیین وجود رابطه بین راهبری شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به صورت زیر است:

$$\text{Tax evasion}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{CG}_{it} + \alpha_2 \text{LEV}_{it} + \alpha_3 \text{CR}_{it} + \alpha_4 \text{SIZE}_{it} + \alpha_5 \text{EPS}_{it} + \epsilon_{itK}$$

که در آن :

tax evasion_{it} : فرار مالیاتی

$\text{Corporate governance}_{it}$: راهبری شرکتی

نقدینگی شرکت: از تقسیم دارایی های جاری بر بدهی های جاری حاصل می شود.

اندازه شرکت : از طریق ضرب تعداد سهام یک شرکت در قیمت روز هر سهم محاسبه می شود.

سود هر سهم شرکت (EPS): کل سود پس از کسر مالیات را به تعداد سهام تقسیم نماییم.

۵- فرضیات پژوهش

- ۱) با درک ارتباط بین درصد مالکیت سرمایه گذاران نهادی به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می شود.
- ۲) با درک ارتباط بین درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می شود.
- ۳) با درک ارتباط بین درصد مالکیت مدیریتی به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می شود.
- ۴) با درک ارتباط بین پاداش سالیانه پرداختی به اعضای هیات مدیره به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می شود.
- ۵) با درک ارتباط بین وجود و یا عدم وجود حسابرس داخلی به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می شود.
- ۶) با درک ارتباط بین بین اهرم مالی شرکت به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می شود.
- ۷) با درک ارتباط بین نقدینگی شرکت به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می شود.
- ۸) با درک ارتباط بین اندازه شرکت به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می شود.

LEV_{it}: اهرم مالی

CR_{it}: نقدینگی با شاخص نسبت جاری

SIZE_{it}: اندازه شرکت

EPS_{it}: سود هر سهم

E_{it}: خطای مدل (آرمرسترانگ و دیگران ۲۰۱۳، ص: ۴-۵).

در این تحقیق حاکمیت شرکتی به عنوان یکی از متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده بر اساس معیارهای زیر مورد بررسی قرار می گیرد (حساس یگانه و یزدانیان، ۱۳۸۸).

درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره: عبارت است از درصد اعضای غیرموظف به کل تعداد هیأت مدیره؛

درصد مالکیت سرمایه گذاران نهادی: عبارت است از درصد سهام نگهداری شده به وسیله سهامداران نهادی به کل سهام منتشر شده و در دست سهامداران.

درصد مالکیت مدیریتی: عبارت است از درصد سهام نگهداری شده به وسیله اعضای هیأت مدیره و خانواده آنها.

حسابرس داخلی: که بعنوان متغیر دامی (مجازی) بصورت صفر و یک وارد مدل میشود در صورت وجود یا عدم وجود حسابرس داخلی در شرکت.

پاداش مدیران: بصورت معادل ریالی پاداش سالیانه مدیران وارد مدل می شود.

متغیر وابسته: فرار مالیاتی

مدل مورد استفاده برای عملیاتی کردن فرار مالیاتی بصورت ذیل می باشد:

مالیات ابرازی - مالیات تشخیصی = فرار مالیاتی

نرخ واقعی مالیات شرکت از تقسیم هزینه مالیات بر درآمد بر درآمد قبل از کسر مالیات بدست می آید. این نرخ نشان می دهد مالیات بر درآمد شرکت چند درصد درآمد قبل از کسر مالیات می باشد، با توجه به اینکه تمام درآمدهای شرکت ممکن است مشمول مالیات نباشند، در نتیجه این نرخ تحت تاثیر فعالیت های فرار مالیاتی شرکت قرار می گیرد. برای محاسبه نرخ قانونی مالیات شرکت، با توجه به ماده 6 قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی که در سال ۱۳۸۸ تصویب و در سال ۱۳۸۹ دستورالعمل مربوطه تصویب و ابلاغ گردید، اقدام به تعیین نرخ مالیات می شود.

متغیرهای کنترلی

اهرم مالی: این متغیر، کل بدهی ها به کل دارایی های پایان دوره تعریف می شود.

کل دارایی های پایان دوره/کل بدهی ها = LEV

معنادار بین نقدینگی شرکت، اهرم مالی و درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره با فرار مالیاتی وجود دارد. این در حالی است که متغیر اندازه اگرچه تأثیر منفی را نشان داده است، اما معنی دار نمی‌باشد. آماره مربوط به ضریب تعیین مدل اول برابر با ۰/۵۴ است و بیانگر این است که متغیرهای برآوردی مدل از توان توضیح‌دهندگی بیش از ۵۰ درصد برای توضیح متغیر وابسته (فرار مالیاتی) برخوردارند.

آزمون مدل دوم: بررسی تأثیر درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره

بر اساس آنچه به عنوان سؤال دوم مطرح شده است، دومین مدل به صورت زیر است:

$$\text{tax evasion}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{NED}_{it} + \alpha_2 \text{LEV}_{it} + \alpha_3 \text{CR}_{it} + \alpha_4 \text{SIZE}_{it} + \alpha_5 \text{EPS}_{it} + \varepsilon_{itk}$$

نتایج برآورد مدل دوم

متغیر وابسته	TaxFraud (فرار مالیاتی)	
	ضریب	سطح معنی داری
C	-۲/۳۷	۰/۰۰۹۶
EPS	۲/۵۳ E-۰۶	۰/۰۰۲۰
CR	-۰/۰۳۹۸	۰/۰۲۸۳
LEV	-۰/۵۸۷۶	۰/۰۰۳۰
Lsize	-۰/۰۶۲۶	۰/۰۳۷۲
NED	-۰/۰۲۰۷	۰/۰۰۰۴
F-statistic	۳/۷۶	
سطح معنی داری	۰/۰۰۰۰	
آماره دوربین واتسون	۱/۸۷	
ضریب تعیین	۰/۵۴	
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۴۰۳	

منبع: یافته‌های محقق

بر اساس نتایج بدست آمده از تخمین معادله دوم، رابطه مثبت و معنی داری بین سود هر سهم و رابطه منفی و معنادار بین نقدینگی شرکت، اهرم مالی، اندازه و درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره با فرار مالیاتی وجود دارد. با توجه به اینکه سطح معنی داری آزمون برای مدل دوم کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد می‌توان گفت که در مدل دوم، رابطه خطی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته وجود دارد. بنابراین نتیجه می‌شود که کل مدل معنی دار است. آماره دوربین واتسون برای مدل دوم نیز دارای مقدار مناسبی می‌باشد.

۹) با درک ارتباط بین سود هر سهم شرکت به عنوان یکی از بسترهای حاکمیت شرکتی با فرار مالیاتی در شرکت‌های مورد مطالعه زمینه بهبود فعالیت آنها فراهم می‌شود.

۶- نتایج و یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون نهایی مدل‌ها به تفکیک هر یک از مدل‌های پژوهش ارائه و تحلیل می‌شود:

آزمون مدل اول: بررسی تأثیر مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی

بر این اساس، اولین مدل، به صورت زیر است:

$$\text{tax evasion}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{INS}_{it} + \alpha_2 \text{LEV}_{it} + \alpha_3 \text{CR}_{it} + \alpha_4 \text{SIZE}_{it} + \alpha_5 \text{EPS}_{it} + \varepsilon_{itk}$$

که در آن:

tax evasion_{it} : فرار مالیاتی^{۱۳}

INS_{it} : درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی

LEV_{it} : اهرم مالی

CR_{it} : نقدینگی با شاخص نسبت جاری

SIZE_{it} : اندازه شرکت

EPS_{it} : سود هر سهم

ε_{it} : خطای مدل

نتایج برآورد مدل اول

متغیر وابسته	TaxFraud (فرار مالیاتی)	
	ضریب	سطح معنی داری
C	-۲/۲۱	۰/۰۱۶۷
EPS	۲/۹۰ E-۰۶	۰/۰۳۷۴
CR	-۰/۰۳۸۱	۰/۰۳۰۸
LEV	-۰/۶۱۱	۰/۰۰۲۲
Lsize	-۰/۰۴۸	۰/۴۹۲۵
INS	-۰/۰۰۰۹	۰/۰۴۶۴
F-statistic	۳/۶۳	
سطح معنی داری	۰/۰۰۰۰	
آماره دوربین واتسون	۲/۱۳	
ضریب تعیین	۰/۵۴	
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۳۹۲	

منبع: یافته‌های محقق

بر اساس نتایج ارائه شده در این جدول، در مورد مدل اول، رابطه مثبت و معنی داری بین سود هر سهم و رابطه منفی و

وجود دارد؟ بدین منظور مدل مورد بررسی به شکل زیر برآزش شده است:

$$\text{tax evasion}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{BR}_{it} + \alpha_2 \text{LEV}_{it} + \alpha_3 \text{CR}_{it} + \alpha_4 \text{SIZE}_{it} + \alpha_5 \text{EPS}_{it} + \varepsilon_{itK}$$

در این مدل، BR بیانگر پاداش سالیانه پرداختی به اعضای هیات مدیره است و سایر متغیرها مانند مدل اولیه است.

آزمون مدل سوم: بررسی تأثیر درصد مالکیت مدیریتی سؤال سوم به بررسی رابطه بین درصد مالکیت مدیریتی با فرار مالیاتی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران اختصاص یافته است و بر این اساس، مدل سوم به صورت زیر تعریف شده است:

$$\text{tax evasion}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{MAN}_{it} + \alpha_2 \text{LEV}_{it} + \alpha_3 \text{CR}_{it} + \alpha_4 \text{SIZE}_{it} + \alpha_5 \text{EPS}_{it} + \varepsilon_{itK}$$

نتایج برآورد مدل چهارم

متغیر وابسته	TaxFraud (فرار مالیاتی)	
	ضریب	سطح معنی داری
متغیرهای مستقل و کنترلی		
C	-۸۸/۷۶	۰/۰۴۹۴
BR	-۰/۰۰۰۲	۰/۸۷۷
EPS	۰/۰۰۸۸	۰/۰۴۴۹
CR	-۰/۶۸	۰/۵۴۱
LEV	-۵/۶۴۳	۰/۰۴۶۶
Lsize	-۵/۹۲۹	۰/۵۰۳
F-statistic	۵/۲۰	
سطح معنی داری	۰/۰۰۰۰	
آماره دوربین واتسون	۱/۸۳	
ضریب تعیین	۳۹/۱۸	
ضریب تعیین تعدیل شده	۲۳/۳۴	

منبع: یافته‌های محقق

نتایج برآورد مدل سوم

متغیر وابسته	TaxFraud (فرار مالیاتی)	
	ضریب	سطح معنی داری
متغیرهای مستقل و کنترلی		
C	-۲/۱۶	۰/۰۱۹۷
MAN	-۰/۰۲۰۷	۰/۰۳۵۶
EPS	۲/۹۴ E-۰۶	۰/۰۳۳۴
CR	-۰/۰۳۹۸	۰/۰۲۰۷
LEV	-۰/۵۸۷۶	۰/۰۰۲۲
Lsize	-۰/۰۶۲۶	۰/۰۲۱۳
F-statistic	۳/۶۳	
سطح معنی داری	۰/۰۰۰۰	
آماره دوربین واتسون	۱/۵۹	
ضریب تعیین	۰/۵۴	
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۳۹۲	

منبع: یافته‌های محقق

نتایج بدست آمده از تخمین مدل چهارم نیز، حاکی از رابطه مثبت و معنی دار سود هر سهم، و رابطه منفی و معنادار اهرم مالی با فرار مالیاتی است. سایر متغیرها اثر معنی داری را نشان نداده‌اند. متغیر اصلی این مدل نیز یعنی پاداش هیئت مدیره نیز اگرچه رابطه‌ای منفی را نشان می‌دهد اما این رابطه معنی دار نیست^{۱۴}. بررسی مفروضات این مدل نیز با توجه سطح معنی داری آزمون نشان می‌دهد که کل مدل معنی دار است. ضریب تعیین بدست آمده برابر با ۳۹/۱۸ است.

آزمون مدل پنجم: بررسی تأثیر وجود و یا عدم وجود حسابرس داخلی

سؤال پنجم به بررسی رابطه بین وجود و یا عدم وجود حسابرس داخلی با فرار مالیاتی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران اختصاص یافته است و بدین منظور مدل زیر در نظر گرفته شده است:

نتایج بدست آمده از تخمین مدل سوم که در جدول ۵ ارائه شده است، حاکی از رابطه مثبت و معنی دار سود هر سهم و رابطه منفی و معنادار بین نقدینگی شرکت، اهرم مالی، اندازه و درصد مالکیت مدیریتی با فرار مالیاتی است. نتایجی که همسو با نتایج بدست آمده از مدل اول و دوم است. بررسی مفروضات این رگرسیون نیز با توجه به اینکه سطح معنی داری آزمون برای مدل سوم کمتر از ۰/۰۵ می باشد، بیانگر این است که رابطه خطی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته وجود دارد و کل مدل معنی دار می باشد. آماره دوربین واتسون برای این مدل نیز تقریباً مقدار مناسبی است.

آزمون مدل چهارم: بررسی تأثیر پاداش سالیانه پرداختی به اعضای هیات مدیره

سؤال چهارم به این موضوع اختصاص یافته است که آیا بین پاداش سالیانه پرداختی به اعضای هیات مدیره با فرار مالیاتی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران رابطه

اطلاعات شود. همچنین با حضور مدیرعامل در ترکیب هیئت مدیره، تهدید کمتری برای از دست دادن کار دارد و این دوگانگی وظایف سبب میشود، مدیر انگیزه کمتری برای بهبود عملکرد داشته باشد که بر عملکرد شرکت اثر منفی میگذارد. در حالی که تفکیک شدن وظایف مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره میتواند به افزایش اثربخشی نقش نظارتی هیئت مدیره بیانجامد و کاهش فرار مالیاتی را نیز در پی داشته باشد. در این مقاله تاثیر درصد مالکیت مدیریتی به عنوان یکی از بسترهای راهبری شرکتی بر فرار مالیاتی به عنوان مدل منتخب در نظر گرفته شد. میزان اثرگذاری این مولفه راهبری شرکتی بر فرار مالیاتی بسیار قابل توجه است به شکلی که هر چه درصد مالکیت مدیریتی (میزان سهام در اختیار مدیران شرکت) بیشتر باشد، احتمال فرار مالیاتی بیشتر می شود و بالعکس. در عالم واقع نیز نتایج بدست آمده بسیار مشهود و نمایان است. لذا در خصوص شرکت هایی که میزان قابل توجهی از سهام شرکت در اختیار مدیران آن می باشد می توان انتظار فرار مالیاتی را داشت. این عامل نسبت به سایر عوامل از نگاه محقق از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد.

نتایج برآوردهای مدل ها حاکی از آن است که چهار متغیر درصد مالکیت سرمایه گذاران نهادی، اعضای غیر موظف هیأت مدیره، درصد مالکیت مدیریتی و وجود و یا عدم وجود حسابرس داخلی که به عنوان شاخص های راهبری شرکتی در نظر گرفته شده است دارای تأثیری منفی و معنی دار بر فرار مالیاتی است. که بر این اساس مدل منتخب پژوهش حاضر، الگوی سوم است که نتایج آن ارائه و بحث می گردد

نتایج مدل منتخب

TaxFraud (فرار مالیاتی)		متغیر وابسته
سطح معنی داری	ضریب	متغیرهای مستقل و کنترلی
۰/۰۱۹۷	-۲/۱۶	C
۰/۰۳۵۶	-۰/۰۲۰۷	MAN
۰/۰۳۳۴	۲/۹۴E-۰۶	EPS
۰/۰۲۰۷	-۰/۰۳۹۸	CR
۰/۰۰۲۲	-۰/۵۸۷۶	LEV
۰/۰۲۱۳	-۰/۰۶۲۶	Lsize
F-statistic		۳/۶۳
سطح معنی داری		۰/۰۰۰۰
آماره دوربین واتسون		۱/۵۹
ضریب تعیین		۰/۵۴
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۳۹۲

منبع: یافته های محقق

$$\text{tax evasion}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{AUD}_{it} + \alpha_2 \text{LEV}_{it} + \alpha_3 \text{CR}_{it} + \alpha_4 \text{SIZE}_{it} + \alpha_5 \text{EPS}_{it} + \epsilon_{itk}$$

در این مدل AUD بیانگر وجود حسابرس است

نتایج برآورد مدل پنجم

TaxFraud (فرار مالیاتی)		متغیر وابسته
سطح معنی داری	ضریب	متغیرهای مستقل و کنترلی
۰/۰۴۴۵	-۶۹/۱۸	C
۰/۰۰۱۹	۰/۰۰۰۶	EPS
۰/۰۱۱۵	-۰/۱۲۹	CR
۰/۰۲۲۱	-۳/۵۴۳	LEV
۰/۰۳۵۷	-۳/۱۹۳	Lsize
۰/۰۴۶۵	-۳۳/۴۹۶	AUD
F-statistic		۶/۷۹
سطح معنی داری		۰/۰۰۰۰
آماره دوربین واتسون		۱/۸۰
ضریب تعیین		۳۳/۱۶
ضریب تعیین تعدیل شده		۲۳/۱۸

منبع: یافته های محقق

در مورد مدل پنجم، بررسی مفروضات رگرسیون نشان می دهد که کل مدل معنی دار است. ضریب تعیین بدست آمده از برازش مدل پنجم نشان می دهد که حدود ۳۳ درصد از تغییرات در متغیر وابسته مدل توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می شود. نتایج بدست آمده نیز همسو با نتیجه سایر مدل ها بیانگر رابطه مثبت و معنی دار سود هر سهم و رابطه منفی و معنی دار نقدینگی، اهرم مالی، اندازه و وجود حسابرس است. نتایج بدست آمده در مورد متغیرهای کنترل مورد بررسی نیز نشان می دهد که در هر پنج مدل، اهرم مالی شرکت، نقدینگی شرکت و اندازه شرکت دارای اثری منفی بر فرار مالیاتی است. این در حالی است که سود هر سهم رابطه ای مثبت را نشان می دهد. با این وجود این روابط در مدل اول و چهارم در مورد اندازه و در مدل چهارم در مورد نقدینگی معنی دار نمی باشد.

۷- نتیجه گیری و بحث

نتیجه مطالعه بیچوک و همکاران^{۱۵} (۲۰۰۹) و رضایی و عظیمی (۱۳۹۴) و بیانگر نقش راهبری شرکتی و مالکیت مدیریتی برای کنترل شرکت است. بر اساس نظریات موجود، دوگانگی وظیفه مدیرعامل، ممکن است موجب کاهش استقلال هیئت مدیره و کاهش گرایش طبیعی آن برای افشای اختیاری

(کریستینا و تریسی^{۱۷}، ۲۰۱۰) است که نشان دادند هیئت مدیره مستقل دانش و تجربه خود در زمینه مدیریت مالیاتی را در اختیار مالکان شرکتها قرار داده و درصدد سوق دادن منابع شرکت برای مدیریت مالیاتی جهت بهبود نتیجه نهایی عملکرد است.

از دیگر نتایج بدست آمده رابطه منفی و معنی دار بین وجود حسابرِس داخلی با فرار مالیاتی است. نتیجه‌ای که مؤید مبانی نظری راهبری شرکتی و نتیجه مطالعه دیدار و همکاران (۱۳۹۳) و عابد و همکاران^{۱۸} (۲۰۱۲) است. بر اساس ادبیات موجود، حسابرسی داخلی زیربنای وجود نظام راهبری مستحکم در سازمان است و پل ارتباطی مدیریت ارشد و هیئت‌مدیره محسوب میشود. وظیفه حسابرسی داخلی، ارزیابی محیط اخلاق حرفه‌ای و اثربخشی و کارایی عملیات است. حسابرسی داخلی همچنین، رعایت قوانین، مقررات و بهترین رویه‌ها در سازمان را پیگیری و کنترل میکند. یک نهاد حسابرسی داخلی متخصص و مستقل با به کارگیری شیوهای اصولی برای ارزیابی مؤثر طراحی و اجرای نظام کنترل های داخلی و فرایندهای مدیریت ریسک، مدیریت و هیئت‌مدیره را در ایفای وظایف محوله، یاری میدهد. در نتیجه در این مطالعه نیز مطابق انتظار این نتیجه بدست آمده است که در شرکت هایی که واحد حسابرسی داخلی مستقر شده است، میزان فرار مالیاتی کمتر می‌باشد.

در میان متغیرهای راهبری شرکتی مورد بررسی پاداش هیئت مدیره اثر معنی داری را بر فرار مالیاتی نشان نداده است. این در حالی است که حیدری و رنجبری (۱۳۹۴) و دسای و دارماپالا^{۱۹} (۲۰۰۶) به رابطه منفی بین میزان پاداش و میزان پوشش مالیاتی اشاره کردند. این رابطه منفی برای آن دسته از واحدهای تجاری صدق می‌کند که دارای راهبری شرکتی ضعیف هستند. پرداخت پاداش به مدیران باعث می‌شود که آنها جهت برنامه ریزی مالیاتی شرکت به منظور اجتناب از پرداخت مالیات بیشتر تشویق شوند و عملکرد خود را جهت اجتناب از مالیات بهبود بخشند. رابطه منفی بین میزان پرداخت پاداش به مدیران و اجتناب مالیاتی به دلیل ایجاد هزینه‌های نمایندگی بیانگر این مطلب است که در شرکت های با راهبری شرکتی ضعیف، میزان کاهش سپر مالیاتی در برابر تمایل به فرار از پرداخت مالیات باهم تهاتر می‌شوند (رضایی و عظیمی، ۱۳۹۴).

تأثیر مثبت و معنی دار سود هر سهم و تأثیر منفی اندازه، اهرم مالی و نقدینگی از دیگر نتایج این مطالعه است. این نتایج هم سو با ادبیات موجود در این حوزه و مؤید نتایج مطالعات انجام شده مانند مطالعه علیزاده و همکاران (۱۳۹۴)، مهرانی و

بنابراین مدل سوم این رساله در خصوص تأثیر درصد مالکیت مدیریتی به عنوان یکی از بستر های حاکمیت شرکتی بر فرار مالیاتی به عنوان مدل منتخب در نظر گرفته شد. میزان اثرگذاری این مولفه حاکمیت شرکتی بر فرار مالیاتی بسیار قابل توجه است به شکلی که هر چه درصد مالکیت مدیریتی (میزان سهام در اختیار مدیران شرکت) بیشتر باشد، احتمال فرار مالیاتی بیشتر می شود و بالعکس. در عالم واقع نیز نتایج بدست آمده بسیار مشهود و نمایان است. لذا در خصوص شرکت هایی که میزان قابل توجهی از سهام شرکت در اختیار مدیران آن می باشد می توان انتظار فرار مالیاتی را داشت. این عامل نسبت به سایر عوامل از نگاه محقق از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد.

در این میان تنها پاداش هیئت مدیره اثر معنی داری را نشان نداده است. بنابراین، در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای راهبری شرکتی دارای اثری منفی بر فرار مالیاتی هستند. از این رو است که در سال‌های اخیر راهبری شرکتی توجهات زیادی را به خود جلب نموده است. چراکه اصول راهبری شرکتی به دلیل کاهش ریسک سرمایه‌گذاری به ثبات بازارهای مالی، تشویق سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی منجر می گردد. در نتیجه اجرای صحیح راهبری شرکتی می‌تواند در عرصه رقابت به شرکت‌ها کمک کند. هم چنین فرار مالیاتی می‌تواند انعکاسی از نظریه مسئله نمایندگی باشد و ممکن است منجر به تصمیمات مالیاتی شود که منافع شخصی مدیر را دنبال کند. بنابراین، از آنجایی که یکی از چالش‌های پیش روی سهامداران و هیات مدیره، یافتن روش ها و انگیزه‌های کنترلی است تا هزینه های نمایندگی را به حداقل برسانند، راهبری شرکتی به عنوان یکی از سازو کارهای کاهش مسئله نمایندگی، می‌تواند فرصت‌های مدیریت سود را کاهش و در نتیجه کیفیت سود را افزایش دهد و نقش مؤثری را در فرار مالیاتی نیز ایفا نماید.

بر اساس نتایج، درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی با فرار مالیاتی رابطه منفی و معنی‌داری دارند. نتیجه‌ای که همسو با نتیجه مطالعه حساس یگانه (۱۳۸۸) و جیمسون و همکاران^{۱۶} (۲۰۱۴) است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که با افزایش میزان مالکیت نهادی با توجه به بالا بودن نقش نظارتی آنها به عنوان نمایندگان دولت امکان کاهش فعالیت هایی که منجر به اجتناب از مالیات می شود را فراهم می آورد.

دومین نتیجه این مطالعه این است که بین درصد اعضای غیر موظف هیئت مدیره و فرار مالیاتی رابطه‌ای منفی و معنی‌دار وجود دارد. نتیجه‌ای که برخلاف نتیجه مطالعه (رضایی و عظیمی، ۱۳۹۴) و هم سو با نتیجه مطالعه

محدودیت‌های مالی، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۴۷۸-۴۶۱.

* نیکومرام، ه. محمدزاده سالطه، ح. (۱۳۸۹). رابطه بین حاکمیت شرکتی و مدیریت سود، فراسوی مدیریت، سال چهارم شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۹، صص ۲۱۰-۱۸۷

- * Abed, S., Al-attar, A., and Suwaidan, M, (2012), "Corporate Governance and Earnings Management: Jordanian Evidence". *International Business Research*, Vol.5, No.1, pp:216-225.
- * Armstrong, C., Blouin, J., Jagonlizer, A. & Larcker, D. (2013). *Corporate Governance, Incentives, and Tax Avoidance*. Rock Center for Corporate Governance working paper series.
- * Beasley, M. (2010), 'An empirical analysis of the relation between the Board of Directors composition and financial statement fraud', *Accounting Review*, 71, 443-465
- * Bebchuk, L., Cohen, A., Ferrell, A. (2009). "What matters in corporate governance?" *Rev. Fin. Studies* 22, 783-827.
- * Desai, M. & Dharmapala, D. (2006). Corporate tax avoidance and high-powered incentives. *Journal of Financial Economics*, 79 (1): 145-179.
- * Hairul Azlan Annuar, Ibrahim Aramide Salihu, Siti Normala Sheikh Obid, (2014), *Corporate ownership, governance and tax avoidance: An interactive effects*, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*.
- * Jameson, M., Prevost, A., and Puthenpurackal, J, (2014), *Controlling Shareholders, Board Structure, and Firm Performance: Evidence from India*. *Journal of Corporate Finance*, vol.27, pp:1-20.
- * Jameson, M., Prevost, A., and Puthenpurackal, J, (2014), *Controlling Shareholders, Board Structure, and Firm Performance: Evidence from India*. *Journal of Corporate Finance*, vol.27, pp:1-20.
- * Kristina, M., Tracy, N. (2010), "Do corporate governance characteristics influence tax management?". *J. Corp. Fin.* 16, 703-718.
- * Liu, Q.; Zhou (Joe) Lu (2007). "Corporate governance and earnings management in the Chinese listed companies: A tunneling perspective." *Journal of Corporate Finance*, 13, pp. 881-906
- * Martin Surya Mulyadi. Yunita Anwar (2016), *Corporate Governance, Earnings Management and Tax Management*, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Volume 177, Pages 363-366.
- * S. Armstrong, Chris & Blouin, Jennifer & Jagolinzer, Alan & Larcker, David. (2013). *Corporate Governance, Incentives, and Tax Avoidance*. *Journal of Accounting and Economics*. 60. 10.2139/ssrn.2252682

یادداشت‌ها

¹ Beasley

² Liu, Q.; Zhou (Joe) Lu

³ Man

⁴ - Syed Zulfiqar Ali shah, Safdar Ali Butt, Arshad Hasan

⁵ - Liu, Zhou, 2007

سیدی (۱۳۹۳)، مولیادی^۲ و همکاران (۲۰۱۶)، هایروال آزلان و همکاران (۲۰۱۴)، شفیعی محمد و همکاران (۲۰۱۶) همخوانی دارد.

بر اساس نتایج این مطالعه ساز و کارهای راهبری شرکتی اثر منفی و معنی‌داری بر فرار مالیاتی دارد. در نتیجه با توجه به اینکه سیستم حاکمیت شرکتی، سازوکاری نظارتی است که وظیفه اعمال کنترل رفتارهای مالی و مدیریتی را برعهده دارد و هماهنگ با نظام حقوقی و فرهنگی هر شرکت (سازمان) تدوین می‌شود، پیشنهاد می‌شود تا شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار و سازمان مالیاتی ساز و کارهای راهبری شرکتی را مانند وجود درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره، وجود سهامداران نهادی، درصد مالکیت مدیریتی، پاداش مدیران و وجود حسابرسان داخلی به درستی اعمال نمایند تا نظارت و کنترل صحیح تحقق یافته و فرار مالیاتی کاهش یابد. انجام چنین تحقیقی برای شرکت‌هایی که شرایط آنها هماهنگ با شرایط جامعه آماری تحقیق حاضر نبود و نیز انجام این تحقیق به تفکیک صنایع از جمله پیشنهادات این مطالعه برای سایر پژوهشگران در این راستا است. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود تأثیر دیگر موارد مطرح در راهبری شرکتی از جمله وجود کنترل‌های داخلی، کمیته حسابرسی، بر اجتناب مالیاتی نیز تحقیق و بررسی شود.

فهرست منابع

- * حساس یگانه، یحیی، یزدانیان، نرگس. (۱۳۸۸). تأثیر راهبری شرکتی بر کاهش مدیریت سود، فصلنامه مطالعات حسابداری، شماره ۱۷.
- * دیدار، حمزه، منصورفر، غلامرضا، کفعمی، مهدی (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر ساز و کارهای راهبری شرکتی بر شکاف مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۴۳۰-۴۰۹.
- * رضایی، فرزین، عظیمی، آزاد (۱۳۹۴)، رابطه ساز و کارهای حاکمیت شرکتی و مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها، پژوهشنامه مالیات، شماره ۲۵ (مسلسل ۷۳).
- * صمدی، ع.ح. و رضیه تابنده، (۱۳۹۲)، فرار مالیاتی در ایران (بررسی علل و آثار و برآورد میزان آن)، پژوهشنامه مالیات، شماره نوزدهم (مسلسل ۶۸).
- * علیزاده، امیرخادم، حنجری، سارا، امینی، محمدعلی، رسائیان، امیر (۱۳۹۴)، نقدشوندگی سهام و اجتناب مالیاتی با در نظر گرفتن اهمیت حاکمیت شرکتی و

⁶ - Kiridaran et al, 2010

⁷ - Ibrahim et al, 2010

⁸ Hairul Azlan Annuar

⁹ Jameson

¹⁰ Armstrong et al

¹¹ Abed, S., et al.

¹² Armstrong and et al

^{۱۳} در برآزش مدل، متغیر فرار مالیاتی و اندازه به صورت لگاریتم در نظر گرفته شده است.

^{۱۴} لازم به ذکر است که داده های جمع آوری شده در مورد پاداش هیئت مدیره در مورد بسیاری از شرکت های مورد بررسی در سال های مورد بررسی مطالعه در دسترس نبوده است.

¹⁵ Bebchuk, L., Cohen, A., Ferrell, A. (2009).

¹⁶ Jameson

¹⁷ Kristina, M., Tracy

¹⁸ Abed, S., Al-attar, A., and Suwaidan

¹⁹ Desai, M., Dharmapala, D. (2006).

²⁰ - Mulyadi

²¹ - Hairul Azlan Annuar

²² - Shafie Mohamed et al